

نقش فاطمه زهراء علیها السلام

در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

دکتر فهیمه فرهمندپور^۱

چکیده

بررسی حیات اجتماعی - سیاسی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از جهاتی گوناگون حایز اهمیت است. مدل زندگی ایشان به مثابه‌ی حجت الهی برای عموم مسلمانان، یک مسلمان ولایت مدار برای شیعیان و یک بانوی آگاه برای تمام زنان، شایسته‌ی دقت و تأمل است. در این مقاله، تلاش شده است جهت‌گیری اجتماعی - سیاسی آن حضرت، در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ اسلام مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. روی‌آورد مقاله حاضر، درون دینی و به لحاظ گونه‌شناسی (typology)، تبیینی است. آن چه پس از تتبع تاریخی در این زمینه به دست می‌آید، حاکی از آن است که به خلاف تلقی‌های شایع، موضع‌گیری ایشان بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، انفعالاتی عاطفی، هیجانی و ناشی از تمایلات خویشاوندی نبوده؛ بلکه حرکتی آگاهانه، هدفمند و برنامه‌ریزی شده و نشأت گرفته از آگاهی عمیق آن حضرت از مسایل اجتماعی - سیاسی زمان خود بوده است. این حرکت را باید در جهت مأموریتی دانست که از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به عهده‌ی ایشان - که ملاک و محور تمییز حق از

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

باطل معرفی‌شان کرده بودند - گذاشته شده بود. از سویی دیگر، وجود فقراتی از عمیق‌ترین مباحث اعتقادی در خطبه‌ی معروف ایشان به خطبه فدکیه از جمله شواهد و دلایل وجود علم لدنی در فاطمه زهرا علیها السلام است.

واژگان کلیدی: فاطمه زهرا علیها السلام، رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، فدک، خطبه‌ی فدکیه، شیخین.

مقدمه

با وجود تجربه‌ی تاریخی عرب عصر جاهلی در نادیده گرفتن جایگاه، اعتبار، ارزش و قابلیت‌های زنان در عرصه‌های مختلف، ظهور اسلام در این منطقه، زمینه‌ی گسترده‌ای برای حضور و نقش آفرینی زنان در صحنه‌ی فعالیت‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی و... فراهم آورد. مشارکت گسترده‌ی زنان و نوع مواجهه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله با این جریان^۱ و البته حضور مستقیم بانوی اول اسلام، فاطمه زهرا علیها السلام در متن حرکت‌های جمعی، یقیناً نه فقط به جواز فعالیت‌های اجتماعی زنان، که به وجود مسئولیت و تکلیف دینی آنان در این زمینه دلالت دارد.

همراهی گام به گام فاطمه زهرا علیها السلام با جریان نوپای اسلام - چه در مکه^۲ (که با سال‌های کودکی ایشان مصادف بود) و چه پس از هجرت مسلمانان به مدینه و در مسیر شکل‌گیری و تقویت حکومت اسلامی^۳ (که انواع مخاطرات و معارضات را

۱. مانند واگذاری ماموریت‌هایی به آنان، تأیید، تشویق و تحسین فعالیت‌هایشان و مواردی از این قبیل. به عنوان نمونه رجوع کنید به:

مسلم، صحیح، ج ۳، ص ۱۴۴۲-۱۴۴۷؛ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳.

۲. به عنوان نمونه رجوع کنید به:

مسلم، ج ۳، ص ۱۴۱۸؛ بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۹۴ - ۹۵، حدیث ۲۳۷؛ و ج ۱، ص ۱۹۴، حدیث ۴۹۸.

۳. به عنوان نمونه رجوع کنید به:

ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۶۳-۶۴؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۵۳۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۱-۵۲؛

مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸.

در پی داشت) - مسلم است. اما باید دانست این فعالیت‌ها در مقایسه با نقش آفرینی بی‌نظیر ایشان در حوادث پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و جریان‌های سیاسی و اجتماعی پیچیده‌ای که در مسیر شکل‌گیری ساختار جدید حکومت مسلمین، پیش پای جامعه‌ی اسلامی قرار گرفته بود، چندان به چشم نمی‌آید.

در این دوره که باید آن را از جمله‌ی سرنوشت‌سازترین ادوار تاریخ صدر اسلام دانست، الگوی حکومتی جدیدی موسوم به خلافت، جایگزین نظام حکومتی ولایی شد که پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها در طول سال‌های نبوتش که در واپسین حج خود، مطابق دستور وحی، مأمور ابلاغ آن شده بود^۱ و عموم مردم - باوجود اعلان همراهی خود با انتصاب امام علی علیه السلام به ولایت در جریان غدیر خم^۲ - در این شرایط حساس، نه با ادعای اهل بیت همراهی کردند و نه در مقابل جریان خزنده‌ی تحقق ساختار سیاسی جدید، مقاومت جدی از خود نشان دادند. امام، به دلایلی - که گرچه از موضوع این پژوهش خارج است، اما به مناسبت مباحث بعدی به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد - به دعوت اولیه از مردم اکتفا نموده، از درگیری آشکار با رقبای سیاسی خود صرف نظر کرد و پیگیری روش‌های مسالمت جویانه‌ی تعاملات اجتماعی را بر وقوع جنگ قدرت در جامعه‌ی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ترجیح داد. در این اوضاع اجتماعی که به نظر می‌رسید شرایط برای تغییر جهت اساسی پیکان قدرت در بستری بسیار آرام و مساعد فراهم است، تنها یک نفر جریان تئوریزه شده‌ی مخالفت در مقابل نظم حاکم را هدایت کرد. فاطمه زهراء علیها السلام، به عنوان تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و کسی که به صریح کلام متواتر ایشان، خشم و رضای او، معادل خشم و رضای پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا معرفی شده بود، اساسی‌ترین چالش را فراروی دست اندازان به گرسی خلافت گشود.

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. گزارش مبسوط ماجرای غدیر در بسیاری از کتب تاریخی، روایی و کلامی آمده است. علامه امینی مجموعه‌ی این گزارش‌ها را در اثر نفیس خود الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، گرد آورده است.

پیوند تحولات تاریخی، رویدادهای سیاسی و مبانی کلامی

گرچه فقدان صلاحیت در مدعیان خلافت - به ویژه در مقایسه با کسی چون امام علی علیه السلام - روشن بود، اما، خطر بزرگ‌تر، تئوریزه شدن نحوه‌ی وصول به قدرت و خلافت بود که در صورت نبودِ معارضی موجه با جریان حاکم، بسیار آسان‌تر و توجیه‌شدنی‌تر از آن چه انجام شد، اتفاق می‌افتاد. قرار گرفتن «امامت» در کنار مبانی نظری دین (مانند ایمان و توحید) و اصول عملی اسلام (چون نماز، زکات و حج) در خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام، تلاش برای نمایاندن چهره و وجهه‌ی الهی امامت و طبعاً الهی بودن جریان تعیین امام بود. گرچه، دست یافتنی‌ترین راه برای نمایش خطر و پیامد این انحراف، اثبات فقدان شایستگی در افرادی بود که با تظاهر به اتکای به اراده‌ی عمومی، وجود نصی صریح را در مسأله‌ی خلافت انکار کرده، خلافت را خارج از حوزه‌ی اعمال نظر خدا می‌دانستند. ورود به مبانی نظری بحث خلافت و امامت و بررسی اختلافات کلامی - چه در عصر نخست و چه در ادوار بعدی تاریخ اسلام - مطمئن نظر این نگاشته نیست، اما، مسلم است آن‌چه در دوران نخست خلافت به وسیله‌ی برخی صحابه گرفته و عمل شد و مورد تأیید یا تقریر گروهی دیگر از صحابه قرار گرفت، مهم‌ترین دستاویز حلقه‌های نظریه پردازی فلسفه و فقه سیاسی اهل سنت در دوره‌های بعد گردید. در مقابل، یقیناً فهم درست چرایی و چگونگی مخالفت حضرت زهرا علیها السلام با جریان حاکم، می‌تواند اساسی‌ترین نقطه ضعف و عامل خدشه به مبانی این ساختارهای نظری باشد. این امکان اثر گذاری بر دیدگاه‌های کلان کلامی، علاوه بر تسلط علمی حضرت و قدرت او در تحلیل اوضاع و تبیین مبانی فکری موجود آن عصر و هوشمندی ایشان در به کارگیری روش‌ها و ابزارهای مؤثر برای وصول به هدف، متکی به جایگاه حقوقی و اعتباری بود که پیش از آن به وسیله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله

برای حضرت زهرا (ع) تعریف و تقریر شده بود. بر اساس معتبرترین منابع روایی سنی^۱ و شیعه^۲ پیامبر (ص)، حضرت زهرا (ع) را بخشی از وجود خود معرفی کرده، خشم و رضای او را نشانه، دلیل و معادل خشم و رضای خود و خدا اعلام نموده بود.^۳ برداشت سطحی از این احادیث، تحلیلی صرفاً عاطفی است که ناشی از احساس پدران‌ی پیامبر (ص) نسبت به حضرت فاطمه (ع) است، اما در تحلیلی جدی‌تر می‌توان دریافت که این احادیث - البته در قالب الفاظ متفاوتی مانند غضب، سخط، ایذاء و... اما با معنای مشابه - قالب عینی تلاش پیامبر (ص) برای این هدف بود که اظهار نظرهای، تأیید و تکذیب‌ها و قهر و آشتی‌های فاطمه زهرا (ع) را از حد اظهار نظر شخصی و سلیقه‌ای و یا انفعالات عاطفی بانویی جوان خارج کرده و به عنوان بخش جامانده از وجود پیامبر (ص)، نشانه، نماینده و عدل نظر و خواست پیامبر (ص) معرفی کند. پیامبری که به نوبه‌ی خود نماینده‌ی خواست، رضا و اراده‌ی الهی بود. این جایگاه حقوقی - البته در کنار دلایل دیگری چون آیه‌ی تطهیر، باعث می‌شد مخالفت حضرت زهرا (ع) با حکومت وقت - نه تلاش زنی برای احقاق حق شخصی شویش یا دست و پا زدن یک مال باخته برای پس گرفتن بخشی از میراث پدری - که تلاش هدفمند کسی باشد که به عنوان یک نشانه، ملاک و نماینده‌ی رسمی،

۱. بخاری، ج ۲، ص ۱۳۶۱؛ مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۲-۱۹۰۳؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۳۲۲-۳۲۳ و ۳۲۸؛ ابوداود، سنن، ج ۲، ص ۴۶۰؛ ترمذی، صحیح، ج ۵، ص ۳۵۹-۳۶۰؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۷، ص ۵۲۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷-۱۶۸ و ۱۷۲-۱۷۳؛ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۳۷۸؛ ابن اثیر، النهایه، ج ۱، ص ۳۵۷؛ و ج ۲، ص ۲۸۷ و ۳۶۸؛ و ج ۴، ص ۶ و ج ۵، ص ۶۲ و منابع فراوان دیگر.

۲. مفید، الاختصاص، ص ۲۲۳؛ همو، امالی، مجلس ۱۱، ج ۴؛ و مجلس ۳۱، ج ۲؛ طوسی، امالی، مجلس ۱۵، ج ۱۱؛ و مجلس ۳۱، ج ۱؛ صدوق، امالی، مجلس ۶۱، ج ۱؛ و مجلس ۷۳، ج ۱۸؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۱؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۳، ص ۱۰۳؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۲-۹۳؛ سیدمرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۴، ص ۱۰۳؛ همو در صفحه ۹۵، همین حدیث را به تنهایی در اثبات عصمت حضرت زهرا (ع) کافی می‌داند.

۳. أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ غَاطَهَا فَقَدْ غَاطَنِي.

وظیفه دارد موضع صریح پیامبر ﷺ و خدا را در مقابل نظم جدید قدرت سیاسی اعلام کند و با مخاطبینش اتمام حجت کرده، به آنان اعلام خطر نماید. از این منظر، تمامی گونه‌های متفاوت عملکرد فاطمه زهرا (ع) در این دوره‌ی کوتاه (که به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت) تلاش برای انجام وظیفه و مسئولیت خطیر الهی بود که سال‌ها پیش، از جانب پیامبر ﷺ بر دوش او گذاشته شده و با بیان احادیثی که نقل شد، زمینه‌های فکری و فرهنگی انجام آن فراهم آمده بود. همین است که باوجود شفافیت مواضع حضرت در قبال جریان حاکم و صراحت واکنش آنان در مقابل دختر پیامبر ﷺ، در دوره‌های بعد - یعنی در زمان ثبوت و ضبط نقل‌های تاریخی و مهم‌تر از آن در عصر تئوریزه کردن اندیشه‌های سیاسی و حکومتی اسلام (آن‌چنان که خواهد آمد) - تلاش فراوانی برای تعدیل این تنش‌ها و تخفیف اشکال مختلف تنازعاتی شد که در عصر اول به وقوع پیوسته بود.

فاطمه زهرا (ع) و روشنگری عمومی

پس از بیعت زودهنگام برخی صحابه با ابوبکر به محض وفات پیامبر ﷺ و انعقاد نطفه‌ی حاکمیت جدید و پیگیری جدی شبکه‌ی هواداران خلیفه‌ی اول برای تثبیت و تحکیم قدرت وی، فاطمه زهرا (ع) در نخستین گام از فعالیت‌های معارض با شبکه‌ی حاکم، به همراه همسر و فرزندان شبانه به خانه‌ی مهاجر و انصار می‌رفت و آنان را برای حمایت از امام علی (ع) و احقاق حق او دعوت می‌کرد، گرچه، به دلایل مختلف، در جلب حمایت آنان توفیقی حاصل ننمود.

۱. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

این قتیبه، الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۲۹-۳۰؛ جوهری، السقیفه و فدک، ص ۶۱؛ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۷۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷ (از زبان معاویه برای شماتت امام علی (ع))؛ و ج ۶، ص ۱۲-۱۳؛ امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۱، ص ۱۹۷.

ادامه و تکرار این دعوت بی جواب، طبعاً بی فایده بود، مگر آن که فرصتی جدید برای تغییر در سازمان دهی مواجهه با حکومت در اختیار حضرت فاطمه (ع) قرار می گرفت. این فرصت به وسیله‌ی خود حکومت در اختیار ایشان قرار گرفت؛ این فرصت مصادره‌ی فدک بود.

حتی منابع اهل سنت^۱، تصریح دارد که فدک در زمان حیات پیامبر (ص) و در پی نزول آیه‌ی «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا»^۲ به فاطمه (ع) واگذار شده و بنابراین، ملک او بوده و مصداق میراث شمرده نمی شده است اما، از آن جا که در صورت اقدام بنی هاشم به قیام علیه حکومت، این سرمایه می توانست پشتوانه‌ی مالی قابل اتکایی برای آنان شمرده شود، خلیفه با استناد به خبر واحدی مبنی بر نفی ارث گذاری انبیاء، دستور مصادره‌ی آن را صادر کرد و باعث شد فاطمه زهرا (ع) محتوای جدیدی برای تلاش های افشاگرانه خود یافته، دور دیگری از اقدامات علیه خلیفه را آغاز نماید.^۳

صرف نظر از خروج فدک از مصادیق ارث، احتجاج فاطمه (ع) در مقابل ابوبکر (حتی نسبت به مسأله‌ی میراث که شامل اقسام دیگری از ماترک پیامبر (ص) نیز می شد) روشن بود. تخصیص عموماً صریح قرآنی در مسأله‌ی ارث - حتی ارث گذاری انبیاء - نسبت به پیامبر اسلام (ص) آن هم به وسیله‌ی خبر واحد، البته مستندی غیر قابل دفاع بود، اما خلیفه، از بازپس دهی فدک امتناع کرد (و یا عمر بن خطاب مانع این اقدام شد)^۴. گذشته از منابع فراوان شیعی، منابع معتبر اهل سنت

۱. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

ابوداود، ج ۳، ص ۲۴؛ سیوطی، در المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷؛ حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۴۱ (با اسانید عیدیه)؛ هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹ (به نقل از طبرانی)؛ حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه فی صحاح السنه، ج ۳، ص ۱۶۸ (با منابع متعدد).

۲. اسراء، آیه‌ی ۲۶.

۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۴. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

طبری، دلائل الامامه، ص ۳۶؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ مفید، الاختصاص، ص ۱۸۵؛ طبرسی، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ سید مرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۴، ص ۹۸؛ شافعی، برهان الدین، سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۶۱-۳۶۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۴ - ۲۳۵، (البته او این قول را به شیعه نسبت می دهد ولی خود آن را نمی پذیرد).

تصریح دارد که در پی این ماجرا، دختر پیامبر ﷺ به شکوه، بلکه نفرین پرداخت و تا پایان عمر کوتاهش با خلیفه قهر بود.^۱ این کشاکش، کار را به ایراد خطبه در مسجد کشاند. این خطبه که برخی از کهن‌ترین منابع، همه یا بخشی از آن را نقل کرده‌اند،^۲ از جهات متعددی قابل توجه است:

- قدرت علمی: این نکته، البته، بایستی در جایی دیگر مورد بحث جدی قرار گیرد، اما، در این‌جا نمی‌توان از اشاره‌ای به آن فروگذار نمود که برای اثبات قدرت علمی و وسعت دانش و اطلاعات دختر پیامبر ﷺ در عرصه‌های مختلف معرفتی، همین یک سخنرانی کافی است.

- توجه به مسایل اساسی و بنیادین دینی، سیاسی و اجتماعی به بهانه‌ی فدک: گرچه این خطبه به بهانه‌ی مناقشات میان فاطمه زهرا علیها السلام و خلیفه بر سر فدک ایراد شد و شاید به همین دلیل به خطبه فدکیه^۳ معروف گردید، اما، اساسی‌ترین بخش‌های آن - البته بعد از مقدمه‌ی علمی و معرفتی عمیقش - بحث پیرامون مسأله‌ی امامت و خلافت و دفاع از حقوق امام علی علیه السلام است. این در حالی بود که مسأله‌ی حکومت، از نظر بسیاری افراد تمام شده تلقی گردیده و سرکوب جدی مخالفان اولیه توسط دستگاه خلافت، جرأت اعلام نظر مخالف را از دیگران سلب کرده بود. گرچه، اقدام آگاهانه‌ی خلیفه در مجلس، یعنی تغافل نسبت به این بخش مهم از خطبه‌ی فاطمه علیها السلام و پاسخ به چند جمله‌ی پایانی خطبه که به فدک

۱. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

بخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶؛ و ج ۴، ص ۱۵۴۹؛ و ج ۶، ص ۲۴۷۴؛ مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰؛ احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۶ و ج ۳، ص ۱۳۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱۴ - ۳۱۶؛ ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۱؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۸؛ ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۷؛ و ج ۲، ص ۲۱ - ۲۳؛ و ج ۶، ص ۴۶ - ۵۰ (در این دو مورد اخیر، وی گرچه ماجرا را نقل کرده ولی به توجیه شیخین اقدام نموده است)؛ و ج ۱۶، ص ۲۱۴ - ۲۱۸.

۲. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ص ۱۲-۱۹ (این منبع از سایر منابع کهن‌تر است و البته نقل کوتاه‌تری دارد)؛ جوهری، ۱۱۷ - ۱۱۸؛ طبری، دلائل الامامه، ۳۱ - ۳۹؛ طبرسی، ص ۱۳۱ - ۱۴۵؛ سید مرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۴، ص ۷۰ - ۷۶؛ ربلی، ج ۲، ص ۱۰۶ - ۱۱۸؛ ابن ابی الحدید (به نقل از جوهری با ذکر اسانید)، ج ۱۶، ص ۲۱۱ - ۲۱۵.

مربوط می‌شد، موجب گردید توجه مردم هم از خلافت به مسأله‌ی فدک معطوف گردد.

- نظریه پردازی در مسأله‌ی امامت و حکومت به جای نگرش موردی و فردی: متأسفانه در نگاه و تلقی عمومی، نه تنها منازعات میان امام علی (ع) و ابوبکر (و اخلافش) نوعی رقابت میان فردی تلقی شده و طبعاً مناقشات بین مذاهب اسلامی هم هواداری معطوف به این تضارب بین الاثنینی تلقی می‌گردد، که حتی تلاش حضرت فاطمه (ع) هم دفاع از شخص امام محسوب شده و چه بسا لباس سوگیری خویشاوندی می‌پوشد. این در حالیست که توجه به محتوای خطبه نشان می‌دهد که حضرت در پی چینش هدفمند واژگانی که به معرفی شخصیت، سابقه و جایگاه امام علی (ع) می‌پردازد و طبعاً مقایسه‌ی دیگر مدعیان راهبری جامعه را با او ناموجه می‌نماید، از طریق ساماندهی عباراتی با رویکردی کلان‌تر از مقایسه‌ی فردی، طراحی مبانی اندیشه‌ی رهبری و حکومت در تفکر ناب اسلامی را مدنظر دارد: «طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ»^۱ به این ترتیب بحث امامت به عنوان باور کلامی جاری در بستر تاریخ مطرح شده است و نه بهانه‌ای برای رقابت سیاسی میان افراد.

- موقعیت و مخاطب‌شناسی: توجه به بخش‌های مختلف این خطبه به‌خوبی نشان می‌دهد که گوینده تا چه حد به فراز و نشیب تاریخ و اوضاع سیاسی و لایه‌های اجتماعی آن روز واقف بوده و درهر بخش با خطاب قرار دادن برخی از این گروه‌ها، یا توجه به بخشی از موقعیت‌ها و مقتضیات، با اتخاذ شیوه‌ای متفاوت یا لحنی خاص، بیش‌ترین اثر را بر مخاطب خود گذاشته است.

- شهامت فوق‌العاده: اقدامات خشن حکومت در سرکوب مخالفان و فضای رعب و وحشتی که در جامعه‌ی آن روز حاکم بود (در ادامه خواهد آمد که این سرکوب و خشونت حتی در مقابل اهل بیت نیز اعمال گردید)، قدرت و جسارت مخالفت را از

۱. ترجمه: اطاعت از ما موجب انتظام جامعه است و پیشوایی ما موجب مصونیت از پراکندگی و ...

بسیاری گرفت. همین عامل را بایستی دلیل بسیار مهمی بر فقدان حمایت جدی مردم از امام علی علیه السلام دانست. با این حال، تعبیر فاطمه زهرا علیها السلام در این خطبه در مقابل خلیفه و طرفدارانش چنان قاطع، کوبنده و بی مهابا بود که تصور ایراد چنین سخنانی از بانویی جوان در مقابل دستگاه قدرت شگفت‌آور است.

- اقتدار روحی: به خلاف آن‌چه در معرفی حضرت زهرا علیها السلام مورد تاکید قرار می‌گیرد و گریه، بی‌تابی و بی‌قراری، ناله و فغان و انواع دیگری از انفعالات روحی و عاطفی، موقعیت غالب دوران حیات ایشان بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله عنوان می‌گردد (در این زمینه در ادامه به تفصیل سخن به میان خواهد آمد). این خطبه که در نهایت صلابت و قدرت ایراد گردید، نشانه‌ای از تسلط و اقتدار روحی عمیق گوینده‌ی آن است. جز برآوردن آهی که در آغاز این خطبه با تعبیر "أنت آفة" در نقل‌ها آمده است، هیچ یک از منابع، گریه، ناله و یا مورد مشابهی در طول ایراد خطبه گزارش ننموده‌اند. البته در مقابل، مستمعان و مخاطبان چنان به فغان آمده بودند^۱ که بر اساس برخی نقل‌ها، مدینه تا آن روز چنین صحنه و صدای شیون و گریه‌ای به خود ندیده بود.^۲ این خطبه در پایان به مباحثه‌ی مستقیم حضرت با خلیفه انجامید و متأسفانه با ادای اهانت‌آمیزترین تعبیر ممکن در مقابل دختر پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خلیفه پایان پذیرفت و حضرت زهرا علیها السلام غمگین و دل‌شکسته به خانه بازگشت.

نباید مواردی چون میزان اثربخشی این خطبه بر مشی خلیفه و یا جامعه را معیار توفیق حضرت از مواجهه با حاکمیت دانست و بر این اساس، عملیات ایشان را شکست خورده تلقی کرد، بلکه، آن‌چنان که در ارزیابی توفیق قیام امام حسین علیه السلام معمول داشته می‌شود، باید تأثیر حرکت فکری و انقلابی فاطمی را متوجه آثار بلند مدت آن در ساختار اندیشه‌ی دینی و نگرش سیاسی و اجتماعی در اسلام نمود.

۱. «أجهش القوم لها بالبكاء، فارتج المجلس ثم أمهلت هنية، حتى اذا سكن نسيج القوم ...» مردم با سوز و هیجان تمام می‌گریستند چنان که مجلس به خروش آمد، پس ایشان (حضرت زهرا علیها السلام) تأمل کرد تا شیون مردم فرو نشیند و ... (همان منابع قبل البته با اندک تفاوتی در الفاظ).

۲. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

جوهری، ص ۹۹؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۳۸؛ سید مرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۴، ص ۷۷.

واکنش خلیفه در مقابل اقدامات فاطمه زهرا (ع)

پیش از آن که به بیان مرحله‌ی دیگری از عملکرد حضرت در مقابل اوضاع حاکم بر جامعه‌ی آن روز مدینه پرداخته شود، لازم است نوع موضع‌گیری و واکنش متقابل خلیفه بررسی گردد. این مسأله به خصوص از جهت اثری که بر فضای عاطفی میان فرقه‌های مختلف اسلامی می‌گذارد، بسیار حایز اهمیت است.

موضع خلیفه و همکارانش به ویژه «عمر بن خطاب» را در مقابل اهل بیت، بایستی به دو بخش تقسیم نمود:

- در قبال ادعای حضرت زهرا (ع) نسبت به فدک و میراث پدری،
 - در قبال امام علی (ع) به عنوان مدعی خلافت و کسی که تا آخرین لحظه‌ی ممکن از بیعت با خلیفه امتناع نمود و البته از حمایت بسیاری از بنی هاشم و برخی دیگر از چهره‌های شاخص جامعه‌ی آن روز برخوردار بود و حضرت زهرا (ع) اصلی‌ترین، بانفوذترین و پایدارترین آن‌ها به شمار می‌آمد.
- در مورد اول، گرچه خلیفه در پذیرش ادعای حضرت، کوچک‌ترین انعطافی نشان نداد (البته گذشت که بر اساس برخی نقل‌ها ابوبکر سند فدک را به حضرت فاطمه (ع) واگذاشت اما با مخالفت «عمر» روبرو گردیده، آن را بازپس گرفت) و با درخواست بینه از وی برای اثبات واگذاری فدک به ایشان در حیات پیامبر (ص)، رد شهادت امام علی (ع) و ناکافی دانستن شهادت ام‌ایمن، تلویحاً عصمت و حتی صداقت حضرت زهرا (ع) را مورد تردید قرار داد، اما در ظاهر موفق شد خویشتن داری نشان دهد و برغم آن که حضرت در مقابل وی موضع گرفت و نفرینش کرد، واکنش تندى نشان ندهد.^۱

۱. این آغاز دست به دست شدن فدک در طول تاریخ بود. خلفایی برای تظاهر و فریب افکار عمومی هم که شده بود، فدک را به ائمه و سادات فاطمی پس می‌دادند و خلفایی دیگر از سر عناد و برغم افکار عمومی آن را می‌ستاندند. برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به:

ابوداود، ج ۳، ص ۲۴؛ بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۳-۳۸ و ۴۴-۴۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲،

اما موضع دستگاه قدرت در مقابل مخالفان و معارضان حکومت، بسیار روشن، خشن و قاطع بود. گذشته از «ابوسفیان» که از راه تطمیع، همراهی با حکومت را پذیرفت^۱ و «سعد بن عباد» که به حال خود رها شد تا منزوی بماند (و سرانجام در دوران خلیفه‌ی دوم به طرز مشکوکی کشته شد)^۲، اخذ بیعت از سایر مخالفان به هر شکل ممکن در دستور کار قرار گرفت.^۳

فاطمه زهرا (ع) بار دیگر در این جریان دوم رو در روی خلیفه ایستاد و اوج تنش در روابط حاکمیت و اهل بیت در این مرحله ایجاد گردید. حتی اهانت خلیفه نسبت به حضرت زهرا (ع) در پایان خطبه‌ی فدکیه، نه متوجه ادعای ایشان در مطالبه‌ی فدک، که دقیقاً متوجه هدف جدی‌تر حضرت، یعنی مطالبه‌ی حق ولایت و حکومت بود. به قول «ابن الفارقی»، «مدرس مدرسه‌ی غربی بغداد، خلیفه از واگذاری فدک به حضرت امتناع کرد تا مبدا تایید صحت این ادعا، زمینه را برای ادعای بزرگ‌تر او یعنی حکومت شویش فراهم آورد.^۴

→

- ص ۱۰۴-۱۰۵؛ طوسی، امالی، مجلس ۱، حدیث ۲۸؛ اربلی، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶-۲۱۷ و ۲۲۱-۲۲۳؛ امینی، ج ۷، ص ۱۹۴-۱۹۷ (از منابع فراوان).
۱. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:
جوهری، ۳۷؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۹.
 ۲. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:
ابن قتیبه، الامامه و السياسة، ج ۱، ص ۲۷-۲۸؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۷۲.
 ۳. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:
ابن قتیبه، الامامه و السياسة، ج ۱، ص ۲۳-۲۷؛ جوهری، ص ۵۰-۵۲؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۹.
 ۴. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:
ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴. به دلیل همین آمیختگی مسأله‌ی فدک به ادعای اساسی‌تر اهل بیت بود که وقتی «مهدی عباسی» مدعی شد در صورت تعیین دقیق حدود فدک، آن را به امام کاظم (ع) باز می‌گرداند، امام مرزهای فدک را منطبق با حدود جغرافیای آن روز جهان اسلام بیان کرد: «الحد الاول عدن، والحد الثاني

←

همین حساسیت حکومت نسبت به موضع مخالفان بود که چون برخی از آنان - که غالباً از بنی هاشم بودند - به خانه‌ی امام علی (ع) رفتند و در کنار او به مشورت پرداختند، حکومت به سرعت واکنش جدی نشان داد. هجوم عمر و همراهانش به خانه‌ی حضرت فاطمه (ع) و تهدید اهل خانه به آتش و تصریح به آن که خانه را با هرکس در آن است (حتی فاطمه) آتش خواهد زد، از مسلمات تاریخ است که نه فقط منابع شیعی که منابع معتبر و متعدد اهل سنت به آن تصریح دارند.^۱ غالب این منابع به اعتراض حضرت فاطمه (ع) به این حمله و شکوای او در مقابل این جسارت و نفرین او در حق هجوم آورندگان به خانه‌ای که مورد احترام بی حد پیامبر (ص) بوده است، تصریح و یا اشاره دارند. منابع اهل سنت عموماً از این حد فراتر نرفته‌اند اما برخی منابع شیعی آورده‌اند که سرانجام، در خانه‌ی حضرت فاطمه آتش زده شد^۲ و

→

سمرقند، و الحد الثالث افريقية، و الحد الرابع سيف البحر مما يلي الخزر و ارمينية. (کلینی، ج ۱، ص ۵۴۳) این بیان در واقع نشان آن است که ادعای فدک در واقع ادعای حق حکومت و خلافت است، نه تلاشی برای به جنگ آوردن یک قطعه زمین.

۱. رای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵)، المصنف، ج ۸، ص ۵۷۲، حدیث ۴: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱؛ ابن عبد ربّه اندلسی (م ۳۲۸)، العقد الفريد، ج ۵، ص ۱۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۶۸؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۵۶؛ متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال، ج ۵، ص ۶۵۱ و علاوه بر این مراجع، بسیاری از منابع، این خبر را در قالب ابراز اندوه ابوبکر به هنگام مرگ آورده‌اند که از گشودن خانه‌ی فاطمه ابراز ندامت و افسوس کرده است. از جمله: ابن قتیبہ، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۶؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۶۲ حدیث ۴۳؛ ابن عبد ربّه، ج ۵، ص ۱۹؛ جوهری، ص ۴۰ و ۷۳؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۱۲۲؛ متقی هندی، ج ۵، ص ۶۳۱-۶۳۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۶-۵۷ و ۴۵-۴۷؛ و ج ۶ ص ۵۱؛ و ج ۱۷، ص ۱۶۴ (وی در این جا افسوس ابوبکر را منقبت می داند!)؛ و ج ۲۰، ص ۱۷ و ۲۴ و ۱۴۷؛ نورالدین هیثمی، ج ۵، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۰۹؛ همو، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج ۴، ص ۱۸۹؛ و

و البته کسانی چون ابو عبید در الاموال ص ۱۴۴ و ابن عبد البر در «الاستیعاب»، ج ۳، ص ۹۷۵، داستان را به گونه‌ای مشکوک، سر بسته مطرح کرده و گذشته‌اند!

۲. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۴۶؛ سید مرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۲۴۱. وی از قول امام صادق (ع)

←

حتی ورود قهری به خانه و یا اقدام به گشودن اجباری در، به جراحت حضرت و سقط جنینی منجر شد که پیامبر ﷺ از قبل او را «مُحَسَّن» نام نهاده بود.

همان طور که گفته شد، نقل آتش زدن خانه، ویژه‌ی برخی منابع شیعی است^۱ و مستندات سقط محسن از آن هم محدودتر است. البته اینکه امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام فرزندی «مُحَسَّن» نام، داشته‌اند که در زمان طفولیت از دنیا رفته، در برخی منابع اهل سنت نیز آمده است^۲، گرچه برخی به فوت او در زمان حیات پیامبر تصریح کرده‌اند^۳ اما سقط این جنین بر اثر ضربه‌ی عمر یا قُتْفُذ، تنها در منابع شیعی آمده^۴ و

→

نقل می‌کند: «والله ما بايع علي، حتى راي الدخان قد دخل بيته» (به خدا علی تن به بیعت نداد تا وقتی که دید دود وارد خانه‌اش شد.)؛ حلی، کشف المراد فی شرح تحریر الاعتقاد، ص ۵۱۱.

۱. ابن ابی الحدید (ج ۲، ص ۲۱) به اجمال اشاره می‌کند که علاوه بر شیعیان، برخی از اهل سنت هم وقوع آتش را نقل کرده‌اند اما بیش از این نمی‌گوید. خواجه نظام الملک هم در مجلس ملک‌شاه سلجوقی، ادعای شیعه از جمله آتش گرفتن در خانه‌ی حضرت زهرا را تأیید می‌کند: مقاتل بن عطیه، مؤتمر علما بغداد فی الامامه و الخلافه، ص ۱۸۰-۱۸۲.

۲. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

ابن اسحق، سیره، ص ۲۴۷؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۱۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۹ و ۴۱۱؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۳؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۷۳ (وی فقط نام می‌برد.)؛ ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، ص ۱۶ و ۳۸؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۱۶۲ (وی فقط نام می‌برد.)؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۶۲؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۵۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۸؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۱.

۳. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۲؛ و ج ۳، ص ۳۶۱. البته ابن اثیر (اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۰) هم به تولد او در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح می‌کند نه به مرگ او.

۴. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۳۴)، الهدایه الکبری، ۱۷۸-۱۷۹ و ۴۰۷-۴۰۸؛ ابوالقاسم کوفی، الاستغاثه (م ۳۵۲)، ج ۲، ص ۷۷-۷۸؛ مفید، الاختصاص، ص ۱۸۵؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۴۶؛ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۱۵۶ (وی در این مسأله ادعای اجماع و شهرت کرده است.)؛ طبرسی، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ عبدالجلیل قزوینی رازی، بعضی مطالب التواصب، ص ۳۱۷ (وی این خبر را مسطور در کتب شیعه و سنی می‌داند)؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۱۳۳ (او این خبر را از المعارف ابن قتیبه نقل می‌کند ولی نگارنده اصل خبر را در المعارف نیافت)؛ فیض، علم الیقین، ج ۲، ص ۶۸۷؛ حلی، کشف المراد، ص ۵۱۱؛ همچنانکه طبری در دلائل الامامه نیز (ص ۲۶-۲۷ و ۴۵) ماجرا را نقل می‌کند.

یا در منابع سنی، به شیعیان نسبت داده شده است.^۱ به دلیل همین فقدان مدارک و مستندات قابل اعتماد است که از میان محققان شیعه نیز برخی با نوعی تردید از این اعتقاد شیعی یاد کرده‌اند.^۲ در مجموع، گرچه مستندات موجود برای دفاع قطعی و اثبات ماجرای آتش زدن خانه (و نه فقط تهدید) و شکستن در و سقط محسن کافی به نظر نمی‌رسد، وجود همین مستندات محدود هم مانع از نفی قاطع رخداد بخشی از این موارد است، بخصوص که همچنان که گذشت برخی منابع اهل سنت نیز به شیوع این باور شیعی در سده‌های نخست اشاره دارند و این مسأله - یعنی رواج این باور در قرون اولیه، هرچند در منبعی خاص قابل استناد نباشد - نفی قاطع این رخداد را مشکل‌تر می‌سازد. به علاوه، از میان رفتن مستندات رویدادی که به این صراحت

۱. مقدسی، ج ۵، ص ۲۰، این خبر را اعتقادی شیعی دانسته است؛ ابوالحسن ملطی شافعی (م ۴۱۵) در التنبیه والرد، در بیان عقاید رافضیان اهل ضلالت (ص ۲۵)، این خبر را نقل و آن را جزء مخاریق و اباطیل شمرده است. (ص ۳۱-۳۲)؛ قاضی ابوالحسن عبدالجبار استر آبادی (م ۴۱۵) در المعنی، ج ۲۰، ص ۳۳۵-۳۳۸، این مسأله را از دعاوی شیعه معرفی و آن را از روایات بعیده دانسته و نقد کرده است. (سید مرتضی در الشافی، ج ۴، ص ۱۱۹-۱۲۰، به نقد وی پاسخ داده است)؛ شهرستانی، در الملل و النحل، ج ۱، ص ۷۱، این اعتقاد را به ابراهیم بن یسار (۲۳۱ تا ۲۳۱) رئیس نظامیه‌ی معتزله نسبت داده است؛ مقاتل بن عطیه در مؤتمر علمای بغداد فی الامامة و الخلافة، ص ۱۸۰-۱۸۲، مناظره‌ی میان علمای سنی و شیعه را در حضور ملک‌شاه سلجوقی و خواجه نظام الملک گزارش کرده که در آن، شیعیان مدعی این خبر شده و خواجه در حضور ملک‌شاه این خبر را تأیید نموده است؛ ذهبی در میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹، در شرح حال احمد بن محمد ابی دارم، محدث متوفی ۳۵۷، او را رافضی کذاب معرفی کرده که به سقط محسن به وسیله عمر معتقد است؛ خلیل بن ایوب صفدی، در الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۷ نیز در شرح حال نظام سابق الذکر، این سخن را به معتزله متمایل به روافض نسبت داده است؛ ابن تیمیه (م ۷۲۸) در منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۲۰، این مسأله را با تعبیر جهال کذاب به شیعه نسبت داده و معتقد بوده است تنها احمق‌های عالم این نقل را تصدیق می‌کنند؛ ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۳، این خبر را ابتداء از قول ابو جعفر نقیب نقل کرده اما توقف در مسأله را به دلیل تعارض اخبار به وی نسبت داده است، خود او در ج ۲، ص ۵۹-۶۰، به مجموعه‌ی ادعاهای شیعه اشاره کرده ولی همه را به شدت رد نموده است؛ و بالاخره ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴) در الصواعق المحرقة، ص ۵۱، در ذکر شبهات شیعه به چنین اعتقادی اشاره دارد.

۲. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

صدوق، معانی الاخبار، ۲۰۶؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۵۵؛ ابو علی طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۲۰۳؛ اربلی، ج ۲، ص ۶۷ در میان متأخرین نیز محمدحسین کاشف الغطاء در جنه الماوی، ص ۱۵۶-۱۶۳، با ذکر شواهدی به انکار قطعی این خبر پرداخته است.

می‌تواند اعتبار و مشروعیت نظام سیاسی حاکم را خدشه‌دار کند، در جریان سیاست فرهنگی منع حدیث و جعل خبر و تحریف تاریخ، امر بعیدی به نظر نمی‌رسد. گرچه، نباید از نظر دور داشت که همان میزان جسارت که وقوع آن مورد اتفاق منابع شیعه و سنی است - یعنی هجوم به خانه و تهدید به آتش که منجر به اعتراض و شکوای حضرت فاطمه علیها السلام شد - کافی است تا روشن سازد دستگاه خلافت برای تسلط بر اوضاع و اخذ بیعت از مخالفانش از تعرض به خانه‌ی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و واداشتن او به اعتراض و شکوا و نفرین نیز فرو گذار نکرد.

تلاش برخی منابع سنی برای آن که عملکرد عمر بن خطاب را به انگیزه‌ی اهتمام در ایجاد وحدت کلمه در جامعه توجیه کنند، غیرقابل قبول و در کنار احادیث خشم و رضا که پیش‌تر مورد بررسی قرار گرفت، بی‌معناست. این رویداد آغاز مرحله‌ی جدیدی از تلاش‌های روشنگرانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام بوده است.

مبارزه‌ی منفی در مقابل دستگاه حاکم

وقتی پناهندگان به خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام از جمله زبیر، به اجبار خارج شده و با ضرب و شتم وادار به بیعت شدند،^۱ امام علی علیه السلام نیز در همان مرحله یا طی هجمه‌ای دیگر به مسجد کشانده و وادار به بیعت ظاهری شد.^۲ از این لحظه، ابراز آشکار اندوه، اساسی‌ترین اقدام حضرت زهرا علیها السلام است. در این قسمت می‌بایست این وضعیت جدید - یعنی اقدام به آشکار ساختن ماتم و سوگ و اشک حضرت فاطمه علیها السلام - را به خوبی تبیین کرد. حضرت زهرا علیها السلام در اولین بخش از حضور

۱. منابع همان است که پیش‌تر در هجوم به خانه معرفی گردید.

۲. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

جوهری، ص ۷۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۵ و ۲۶۹ (وی تعبیر «باعتف العنف» را به ابوبکر نسبت می‌دهد)؛ ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۱. وی گرچه به زور بردن امام علی علیه السلام را می‌پذیرد اما اینکه او را به نحوی اهانت بار با خود به مسجد کشانده باشند را بعید می‌داند. گرچه خود او، متن نامه‌ای را از معاویه به امام علی علیه السلام نقل می‌کند که ضمن آن، وی امام را به دلیل اهانتی که برای اخذ بیعت به او روا داشته بودند، مورد شماتت قرار داده است (ج ۱۵، ص ۱۸۳) و به این ترتیب تلویحاً مسأله را تایید می‌کند.

سیاسی خود - در جریانات پس از رحلت پیامبر (ص) - اولاً به جلب حمایت مردم - به خصوص انصار - پرداخت. سپس در قالب مطالبه‌ی فدک در مقابل خلیفه ایستاد و با احتجاج علیه او به اثبات فقدان صلاحیت علمی و عملی وی اقدام کرد. خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت، در واقع عصاره‌ی انواع اقدامات ایشان در مقابل حکومت وقت است.^۱ با بیعت ظاهری و البته کاملاً اجباری امام علی (ع)، امر خلافت به ظاهر فیصله یافت. بنابراین، دیگر تلاش‌هایی از سنخ آن چه تا آن زمان انجام می‌شد، نتیجه‌بخش نبود. لذا حضرت فاطمه زهراء (ع) با روش و ابزاری کاملاً جدید ظاهر شد. حکومت، مدعی جانشینی پیامبر (ص) بود و خلیفه‌ی اول (بیش از همه‌ی اخلافش) تلاش می‌کرد لااقل در ظاهر به سیره‌ی پیامبر (ص) مقید باشد و همه‌ی عملکرد حکومتش را به نوعی (هرچند با خبر واحد) توجیه کند و به خواست و عمل پیامبر (ص) نسبت دهد. این بار حضرت فاطمه زهراء (ع) که به نص متواتر، بخش به یادگار مانده‌ی وجود پیامبر (ص) بود و خشم و رضایش نماینده و نشانه‌ی خشم و رضای پیامبر (ص)، ناچار تنها به این تلاش اکتفا کرد که دائماً خشم و قهر خود نسبت به میدان‌داران سیاست روز و نارضایتی‌اش را از وضع موجود، به هر نحو ممکن فریاد کند و اشک، رساترین نوع چنین فریادی بود. به همین دلیل، گریه‌ی حضرت فاطمه (ع) با عکس‌العمل دیگران مواجه شد و کسانی از امام علی (ع) خواستند مانع گریه‌ی ایشان شود و یا لااقل زمان آن را محدود کند.^۲ روشن است آن‌چه مردم را می‌آزرد صدای گریه‌ی حضرت فاطمه (ع) نبود، چه آن‌که فرض گریه‌ای مداوم با صدایی چنان بلند که مردم شهری را بیازارد، اساساً غیر منطقی است. گریه‌ی آن حضرت، نه گوش مردم که وجدانشان را می‌آزرد، چراکه می‌دانستند گریه‌ی آن

۱. با توجه به محدودیت مستندات موجود، تعیین دقیق تقدم و تاخر این رویدادهای تاریخی غیرممکن به نظر می‌رسد.

۲. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

صدوق، کتاب الخصال، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳؛ همو، امالی، مجلس ۲۹، حدیث ۵؛ ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۴؛ اربلی، ج ۲، ص ۱۲۴.

حضرت، پژواک نارضایتی پیامبر ﷺ از وضع موجود و خشم خدا بر مردمی است که به این زودی حق را تنها گذاردند و ناحق را هرچند با سکوت خود تأیید کردند.

گریه‌ی حضرت فاطمه ؑ به صورت ماجرای ناشناخته باقی مانده است. برخی محققان معاصر به دلیل درک نادرست از آن، اساساً انکارش کرده‌اند،^۱ اما، محققان و مورخان و نویسندگان در طول تاریخ، غالباً تحت تأثیر همانان که اخبار عصر نخست را به دلیل تأثیر بر نظریه‌پردازی در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی اسلام، تحریف و یا لااقل تعدیل کرده‌اند - گریه‌ی حضرت فاطمه ؑ را سوگواری دختری در فقدان پدر دانسته‌اند. عجیب به نظر نمی‌رسد که دختری که از شدت محبت به پدر، مادر وی لقب گرفته، در عزای وی بی‌حد گریه کند، اما، این توجیه به دلایل مختلفی ناروا و در جهت تمایل کسانی شکل گرفته است که در همان روزگار نیز از گریه‌ی آن حضرت رنجیده شده و به هر نحو ممکن از آن ممانعت می‌کردند:

- عمق رنج حضرت فاطمه ؑ در عزای پیامبر ﷺ غیر قابل انکار و اثبات آن بی‌نیاز از دلیل است، اما، اولاً ملاحظه‌ی عموم امر قرآنی به خویشتن‌داری به هنگام وقوع مصیبت^۲، دستور پیامبر ﷺ به حضرت زهرا ؑ در حفظ طمأنینه در سوگواری برای ایشان^۳ و تصریح امام علی ؑ به این دستور پیامبر^۴، از سویی و شأن و جایگاه علمی و عملی فاطمه زهرا ؑ از سوی دیگر، حفظ آرامشی بیش از این را برای ایشان مسلم می‌سازد. ثانیاً در بسیاری از منابع روایی و تاریخی معتبر، جز همان ابراز اندوه فراوان در کنار بستر پیامبر^۵، تا قبل از بحران‌های سیاسی مدینه، از ابراز اندوه

۱. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

سیدمحمد حسین فضل الله، الزهراء القدوة، ص ۷۳-۷۷.

۲. بقره، آیه ۱۵۶.

۳. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۹۰.

۴. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به: نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

۵. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۴-۱۹۰۵؛ بخاری، ج ۳، ص ۱۳۲۷ و ۱۳۶۱؛ ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸؛ فراء بغوی، حسین

بن مسعود، مصابیح السنه، ج ۴، ص ۱۸۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴؛ و نیز صدوق، امالی، مجلس ۸۷،

حدیث ۲؛ طوسی، امالی، مجلس ۱۴، حدیث ۴۰ و ...

آشکار یا گریه‌ی بی حد حضرت فاطمه (ع) یاد نمی‌شود. در زمان استمداد شبانه‌ی حضرت زهرا (ع) از مهاجر و انصار، در مجلس مطالبه‌ی فدک، در هنگام خطبه‌ی مسجد و.... گویا آن حضرت دلیلی برای سوگواری مدام و ابراز مستمر اندوه ندیده است. پیش‌تر گفته شد که هنگام ایراد خطبه، مردم به شدت و به گونه‌ای به یادماندنی و تکرار ناشدنی می‌گریستند، اما، حضرت فاطمه (ع) محکم و قاطع سخن می‌گفت. آیا عجیب نیست به جای آن که به‌طور معمول، هرچه از زمان رحلت پیامبر (ص) می‌گذشت، اندوه بازماندگان تعدیل شود، بی‌تابی حضرت فاطمه (ع) تشدید می‌شده است؟^۱

- در لابه لای گریه‌ی حضرت فاطمه (ع)، به جای آن که مراثی متعارف در داغ عزیز از میان رفته خوانده شود، کلمات و جملاتی دیده می‌شد که بیش از آن که نشانه‌ی بی‌قراری از فقدان پدر باشد، ابراز اندوه از رویدادهای پس از پیامبر (ص) و خطر از دست رفتن دستاوردهای تلاش ایشان بود.^۲ هم‌چنان که وقتی گریه‌ی حضرت فاطمه (ع) در مدینه با واکنش دیگران مواجه شد، وی به اُحد پناه برد و بر مزار شهدای اُحد گریست.^۳ آیا پیش از این زمان، نقل چنین سوگواری مستمری بر شهدای اُحد از سوی حضرت فاطمه (ع) گزارش شده است؟ شهدای اُحد مظهر و نماد مظلومیت کسانی بودند که فدای طمع ورزی و نافرمانی دیگران از پیامبر (ص) و یا حداقل قربانی غفلت و لغزش آنان شدند. گویا حضرت زهرا (ع) وقوع احدی دیگر را گوشزد می‌کرد. تأکید دوباره براین نکته خالی از فایده نیست که گرچه در منابع تاریخی مرتبط، به نسل‌های بعد القاء گردید که گریه‌ی حضرت بر سوگ پدر بود،

۱. مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۵، حدیث ۱۵، از قول فضه نقل کرده است: «وكان حزنها يتجدد و يزید و بكاءها يشتد».

(اندوه او دائماً نو می‌گشت و افزون می‌شد و گریه‌اش شدت می‌یافت).

۲. از جمله اشعاری که مفید (امالی، مجلس ۵، حدیث ۸) از قول حضرت زینب (ع) نقل می‌کند. همچنین رجوع کنید به: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶ و نیز جملاتی که ناظر به عزاداری نه برای شخص پدر که برای مقام پیامبر (ص) بوده است: «یا ابتاه انقطع عنا خبر السماء...» (ای پدر، خبر آسمان از ما قطع شد...) مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۰۷، نیز در لابلای گریه به معرفی امام و شأن او و یادآوری حوادث تاریخ اسلام پرداخته اند. همو، ج ۱۸، ص ۱۷۴-۱۸۰.

۳. منابع پیشتر معرفی شده اند.

اما، واکنش جامعه‌ی آن روز به این گریه‌ها روشن می‌سازد که مردم مدینه به خوبی متوجه معنای روشن اقدام او بودند و پیام رسای آن را در می‌یافتند.

- وقتی حضرت فاطمه علیها السلام پس از گذران این دوران پر از تلاش، تنش و رنج در بستر بیماری افتاد، در پاسخ زنان عیادت کننده، نه از رنج فراق پدر، که از ناجوانمردی مردان آنان شکوه کرد و از اینکه در حق امام علی علیه السلام - با همه‌ی شایستگی‌های بی‌بدیش - جفا کرده‌اند و اهل بیت را تنها گذارده‌اند،^۱ هم‌چنان که در همان حال تقاضای دیدار خلیفه و معاونش را رد کرد و چون آنان به وساطت امام علی علیه السلام اجازه‌ی عیادت یافتند، به جای ابراز اندوه‌ها و ناله‌های متعارف و معمول، با صراحت، حدیث خشم و رضا را به آنان یادآور شد و بر قهر خود با آنان و خشم و نارضایتی‌اش نسبت به ایشان تأکید کرد.^۲

وصیت حضرت فاطمه علیها السلام به دفن شبانه و پنهان ماندن قبرش، آخرین حلقه‌ی زنجیره‌ی تلاش‌های هدفمند و برنامه‌ریزی شده‌ی ایشان بود. گریه‌ی حضرت زهرا علیها السلام می‌توانست در تاریخ کتمان و یا فراموش شود و یا هدف و پیام آن مورد تحریف و انکار قرار گیرد (آن چنان که شد) بنابراین، حضرت فاطمه علیها السلام می‌بایست راهی برای ماندگار کردن پیام اعتراض و فریاد خشم خود بیابد. با پنهان ماندن قبر حضرت فاطمه علیها السلام، پرسش از چرایی این اقدام، کلمه‌ی رمزی برای واگویی کردن مکرر وقایع تلخی است که در این دوران بر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته و موجب گردیده

۱. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

ابن طیفور، ص ۱۹-۲۰؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۳۹-۴۱؛ اربلی، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۰ (به نقل از جوهری)؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۵۴-۳۵۷؛ ابو منصور طبرسی، ص ۱۴۶-۱۴۹؛ طوسی، امالی، مجلس ۱۳، حدیث ۵۵؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳-۲۴۴. همچنین بیانات مشابهی در پاسخ عیادت کنندگان دیگر وجود دارد، از جمله در پاسخ عایشه بنت طلحه: طوسی، امالی، مجلس ۷، حدیث ۵۳؛ و در پاسخ ام سلمه: ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۹.

۲. برای یافتن این مطلب در آثار اهل سنت رجوع کنید به:

ابن قتیبه، الامامه والسیاسة، ج ۱، ص ۳۱؛ ابن سعد، ج ۸، ص ۲۷؛ برهان الدین شافعی، ج ۳، ص ۳۶۱-۳۶۳. البته این دو مرجع اخیر مدعی شده‌اند در پایان این ملاقات، ابوبکر موفق شد حضرت فاطمه علیها السلام را راضی کند.

وی - که قهر و غضبش نشان قهر و غضب الهی است - بر کسانی خشم بگیرد و آنان را - که خود را جانشین پیامبر معرفی می کردند - از حضور بر جنازه و قبرش محروم سازد تا نتوانند از طریق حضوری نمایشی، بر ستم خود به خانواده‌ی پیامبر (ع) سرپوش نهند. بنابراین، چنین اقدامی به تنهایی ثابت می کند که دختر پیامبر (ع) از دنیا رفت درحالی که بر کسانی خشمگین و با آنان قهر بود.^۱ همین است که می بینیم منابع روایی و تاریخی اهل سنت، گرچه غالباً به دفن شبانه‌ی حضرت فاطمه (ع) و غیبت خلیفه در مراسم تدفین او تصریح کرده اند،^۲ اما، اولاً برخی از بیان چرایی آن پرهیز نموده و برخی دیگر، آن را ناشی از خواست شخصی امام علی (ع) دانسته اند و نه وصیت و خواست حضرت فاطمه (ع).^۳ البته، کسانی هم در بیانی شاذ و نادر، اساساً منکر این ماجرا شده و مدعی اند خلیفه‌ی اول شخصاً بر حضرت فاطمه (ع) نماز گزارد.^۴ ثانیاً غالب منابعی که معرفی شدند قبر آن حضرت را در بقیع دانسته، از مخفی بودن آن سخنی به میان نیاورده اند.^۵

۱. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

صدوق، علل الشرایع، ص ۱۸۵؛ همو، معانی الاخبار، ص ۳۵۶؛ همو، امالی، مجلس ۹۴، حدیث ۹؛ مفید، امالی، مجلس ۳۳، حدیث ۷؛ همو، الاختصاص، ص ۱۸۴؛ طوسی، امالی، مجلس ۴، حدیث ۲۰؛ سید مرتضی، الشافی، ج ۴، ص ۸۵؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۴۴؛ ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۷ (از قول واقدی)؛ حلی، کشف المراد، ص ۵۰۶؛ همچنین بیان مشابهی در: ابوالقاسم کوفی، ج ۱، ص ۹-۱۱. از میان اهل سنت نیز کسانی به وصیت حضرت فاطمه (ع) تصریح دارند. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۹۴؛ ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۹-۵۰؛ و ج ۱۶، ص ۲۱۴-۲۱۸.

۲. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

بخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹؛ مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۹-۱۳۸۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۰ و ۳۳ و ۳۴؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۸؛ حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۸؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۷؛ و ...
۳. همان منابعی که ذکر شان گذشت. در میان آثار اهل سنت، ابن عبدالبر در الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۸، وصیت حضرت فاطمه (ع) را با این تعبیر بیان می کند: «و کانت اشارت علیه ان یدفنها لیلاً». (و حضرت فاطمه (ع) به امام علی (ع) اشاره داشت که وی را شبانه به خاک بسپارد).

۴. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

ابن سعد، ج ۸، ص ۲۹. البته وی در کنار همین خبر نادر، سایر اقوال مشعر به دفن شبانه‌ی آن حضرت و نماز خواندن امام علی (ع) بر او را هم آورده است. (ص ۲۹-۳۰) جالب است که برای هرچه معتبر نمایانند این نقل

روش حضرت فاطمه علیها السلام و شیوهی امام علی علیه السلام

آخرین نکته‌ای که در این مقاله، نیازمند توجه جدی است، مقایسه‌ی موضع متفاوت دو معصوم در قبال ماجرای واحد است.

در بررسی عملکرد امام علی علیه السلام در مقابل مدعیان خلافت، روشن است که امام گرچه از دعوت مردم و تلاش برای جلب حمایت افکار عمومی فروگذار نکرد و چه در مقابل خلیفه‌ی اول و عمر بن خطاب و چه در دوره‌های بعد به تشریح موضع خود و دفاع از ادعایش پرداخت و آشکارا خلافت را حق مسلم خویش معرفی کرد،^۲ اما، به وضوح از ایجاد برخوردهای نظامی و اتخاذ شیوه‌های رایج جنگ قدرت پرهیز نمود. سکوت وی در مقابل هجوم به خانه و شکستن حریم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، تن دادن به بیعت اجباری و حتی تلاش برای ممانعت از حضرت فاطمه علیها السلام در نفرین امت و بالاخره بیست و پنج سال سکوت و چشم‌پوشی از حق مسلمش در حاکمیت، همگی نشانه‌های آشکار تلاش امام برای پاسداری از اساس دین در مقابل خطر جنگ قدرت از یکسو و بروز جریان استبداد از سوی دیگر و حفظ فضای آرام اجتماعی و امنیت و وحدت جامعه‌ی اسلامی بود.^۳

→

بسیار نادر، فقره‌های دوره‌های بعد در کیفیت نماز میت به همین قول شاذ نماز ابوبکر بر حضرت زهرا علیها السلام استناد کرده‌اند. رجوع کنید به قاضی عبدالجبار، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۸ و پاسخ سیدمرتضی به این ادعا، در الشافی، ج ۴، ص ۱۱۰-۱۱۴.

۱. چه بسا تلاش نظامی و هابی حاکم در عربستان برای معرفی قبر حضرت فاطمه کلبیه (ام البنین) در بقیع، به عنوان قبر حضرت زهرا علیها السلام، ادامه‌ی همین تلاش هدفمند برای بی‌اثر ساختن این حقیقت تلخ تاریخی باشد.

۲. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

ابن قتیبه، الامامه والسیاسة، ج ۱، ص ۲۸-۲۹؛ جوهری، ص ۶۰-۶۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۹؛ سیدمرتضی، ج ۳، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ فیض کاشانی، ج ۲، ص ۶۸۸ همچنین طرح دعاوی دوم در دوره‌های بعد: احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۹؛ ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ سیدهاشم بحرانی، غایه المرام، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۳. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:

نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۷۰؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۴۷؛ کلینی، ج ۸، ص ۲۴۶؛ مفید، الجمل، ص ۲۳۴؛ همو، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۶؛ سیدمرتضی، الشافی، ج ۳، ص ۲۲۶ و ۲۴۵-۲۴۴؛

←

این در حالی است که در مقابل این همه آرامش، صبوری و مسالمت‌جویی و سکوت امام، حضرت فاطمه (ع) یکسره در حال جوشش، حرکت و فریاد بود. درک چرایی این تفاوت موضع، به خصوص در کنار اعتقاد به عصمت هر دو، بسیار مشکل می‌نماید. اما باید توجه داشت که گرچه مسأله، واحد بود، این دو نفر در قبال این مسأله‌ی واحد، دارای مسؤولیت و تکالیف متفاوت بودند. امام علی (ع)، امام بود و به فرمایش حضرت زهرا (ع) - به نقل از پیامبر (ص) - مثل امام مثل کعبه است که باید بایستد تا مردم به جانب او میل کنند، نه آن که به دنبال مردم شتابان شود تا او را دریابند و در کنارش بمانند.^۱ این شیوه‌ای است که ائمه بعد از امام علی (ع) نیز به کار گرفتند.^۲ سکوت امام، به معنای بی‌تفاوتی نسبت به مصالح عمومی یا بی‌اعتقادی به حقانیت خویش یا پذیرش شایستگی رقبایش نبود، بلکه به معنای انتظار برای تحقق شرایطی بود که انتخاب آگاهانه‌ی مردم، آنان را به خانه‌ی امام بکشاند.^۳ (گرچه این انتخاب آگاهانه به معنای واقعی‌اش هرگز تحقق نیافت).

→

طوسی، امالی، مجلس ۸، حدیث ۶۰؛ همو، تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۷۷؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ترجمه امام علی، ج ۳، ص ۱۱۸؛ ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۷؛ و ج ۱۱، ص ۱۱۳.
۱. «لقد قال رسول الله ﷺ مثل الامام مثل الكعبة، اذ توتى ولاتاتی»، او قالت (فاطمه زهرا (ع) از قول پیامبر (ص)):
«مثل علی». مجلسی، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

۲. هم‌چنان که ظهور موعود نیز متوقف بر تحقق این تمایل و انتظار جمعی در عرصه‌ی جامعه‌ی جهانی است.
۳. جملاتی که در آن امام - چه در همان دوران اولیه‌ی شکل‌گیری خلافت و چه بعد از آن - از تنهایی و کم‌یابوری خویش یاد کرده و این مسأله را دلیل سکوت خویش شمرده، نشان می‌دهد که اگر امام از حمایت جدی و قابل اعتماد تعداد معدودی هم برخوردار بود، شیوه‌ای دیگر پیش می‌گرفت. برای یافتن این مطلب رجوع کنید به:
نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۶؛ نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۱۶۳ (جمله‌ای که عمرو عاص آن را از قول امام علی (ع) برای معاویه نقل می‌کند)؛ کلینی، ج ۸، ص ۲۹ و از قول امام باقر (ع) در ص ۱۶۵؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۸؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۳؛ همو، الاختصاص، ص ۱۸۵-۱۸۷؛ طوسی، امالی، مجلس ۹، حدیث ۷؛ ابو منصور طبرسی، ص ۱۰۷-۱۱۰؛ سید مرتضی، الشافی، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۲ و ۴۷؛ و ج ۱۱، ص ۱۱۱ (امام از جعفر و حمزه یاد می‌کند). البته در برخی منابع، دلایل دیگری نیز برای سکوت امام نقل شده است، از جمله وصیت پیامبر (ص) به صبر و خوشتن‌داری، رجوع کنید به:

ابوالقاسم کوفی، ج ۱، ص ۸۱؛ صدوق، امالی، مجلس ۶، حدیث ۱۰؛ مفید، الاختصاص، ص ۱۸۵-۱۸۷؛ طوسی.

←

گرچه امام می‌بایست سکوت می‌کرد و منتظر می‌ماند، اما، حضرت فاطمه علیها السلام کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به عنوان بخشی از وجود خود، مأمور اعلام و ابراز آشکار حق کرده بود و نشانه‌ی تأیید و یا نفی هر آن‌چه که می‌توانست رضا و خشم خدا و پیامبرش را به دنبال داشته باشد. سکوت حضرت زهرا علیها السلام، تأیید شرایط موجود و رضایت خدا و پیامبر از رویدادهای زمان تلقی می‌شد و لذا حضرت فاطمه علیها السلام نمی‌بایست سکوت کند.

نتیجه

سیره‌ی سیاسی حضرت زهرا علیها السلام منشوری است که شناخت و معرفت سیاسی، احساس مسئولیت عمیق در قبال شرایط اجتماعی، هدفمندی و برنامه‌ریزی، هوشمندی در انتخاب ابزار هدایت و مبارزه و ماندگاری پیام، از اساسی‌ترین ابعاد آن به‌شمار می‌رود؛ منشور همه‌جانبه‌ای که می‌تواند در حلقه‌های نظریه پردازی اندیشه و کلام سیاسی از یک سو و فقه سیاسی از سوی دیگر، مورد توجه، پژوهش و استناد جدی قرار گیرد.



امالی، مجلس ۱۵، حدیث ۹؛ ابو منصور طبرسی، ص ۱۰۴؛ ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ عبّاشی، تفسیر، ۷۰-۷۲. همچنانکه برخی نقل‌ها، بیعت اجباری امام را ناشی از خطر جدی که جان او را تهدید می‌کرد دانسته و نوشته‌اند امام هنگامی که به جانب مسجد برده شد به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کرده، آیه‌ی ۱۵۰ سوره‌ی اعراف را که هارون در پاسخ موسی بر چرای سکوت مقابل انحراف بنی اسرائیل گفته بود، تلاوت کرد: «یا بن‌ام، انّ القوم استضعفونی و کادوا ان یقتلونی» (برادر این قوم توان از من گرفته، نزدیک بود مرا بکشند). رجوع کنید به: ابن‌قتیه، الامامه والسیاسة، ج ۱، ص ۳۱؛ مفید، الاختصاص، ص ۱۸۵؛ ابو منصور طبرسی، ص ۱۱۰؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۱۱۱؛ فیض کاشانی، ج ۲، ص ۶۸۸؛ همچنین برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به: سیدمرتضی، الشافی، ج ۳، ص ۲۳۳-۲۵۷.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، [بی جا]: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
۴. ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، المصنف فی الاحادیث والآثار، لبنان: دارالفکر، [بی تا].
۵. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: انتشارات اسماعیلیان، [بی تا].
۶. _____، الكامل فی التاریخ، تحقیق عبدالله قاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷ق / ۱۴۰۷م.
۷. _____، النهایه فی غریب الحدیث والآثر، [بی جا]، داراحیاء الکتب العربیه، [بی تا].
۸. ابن اسحق یسار، محمد، سیره النبی، ۹، تحقیق سهیل زکار، [بی جا]، دارالفکر، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م.
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحمید، منهاج السنه النبویه فی ردالشیعہ القدریه، تحقیق محمد رشاد سالم، ریاض: نشر دار الفضیله، ۱۴۲۴ق.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، الاصابه فی تمیز الصحابه، [بی جا]، احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ق.
۱۱. _____، لسان المیزان، دار الفکر، [بی جا]: [بی تا].
۱۲. ابن حجر، احمد بن محمد، الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع والزندقه، مصر: مکتبه القاہره، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
۱۳. ابن حزم اندلسی، علی ابن احمد، جمهره انساب العرب، بیروت: دارالعلمیه، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۱۴. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: دارصادر، [بی تا].
۱۵. ابن سلام، ابوعمید قاسم، الاموال، تحقیق محمدخلیل هراس، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
۱۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمدبن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف: ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م.
۱۷. ابن طیفور، ابوالفضل احمدبن ابی طاهر، بلاغات النساء، بغداد: مکتبه العروبه، [بی تا].

١٨. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، *الاستيعاب في معرفة الاصحاب*، تحقيق على محمد بجاوي، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ق/١٩٩٢م.
١٩. ابن عبدربه، احمد بن محمد، *العقد الفريد*، تحقيق محمد سعيد العريان، [بي جا]، دار الفكر، [بي تا].
٢٠. ابن عساكر، ابوالقاسم على بن الحسين، *تاريخ مدينه دمشق (ترجمه على بن ابي طالب)*، تحقيق محمد باقر محمودي، بيروت: موسسه محمودي، ١٩٨٠م/١٤٠٠ق.
٢١. ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، [بي جا]، مطبعه دار الكتب، ١٩٦٠م.
٢٢. _____، *الامامه والسياسه*، تحقيق على شيري، قم: انتشارات شريف رضى، ١٤١٣ق/١٣٧١ش.
٢٣. ابن كثير دمشقي، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، *السيره النبويه*، تحقيق مصطفى عبدالواحد، قاهره: مطبعه عيسى البابي، ١٣٨٤ق/١٩٦٤م.
٢٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، *مختصر تاريخ دمشق*، [بي جا]، دار الفكر، ١٩٨٩م.
٢٥. ابن هشام، محمد بن عبدالملك *سيره النبي*، ٩، بيروت: دار الكتب العربى، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.
٢٦. ابوالفداء، اسماعيل بن على، *المختصر في اخبار البشر (تاريخ ابو الفداء)*، [بي جا]: كتابخانه حسنيه مصريه، [بي تا].
٢٧. اربلى، ابوالحسن على بن عيسى، *كشف الغمه في معرفه الائمه*، بيروت: دار الكتب الاسلامى، ١٤٠١ق/١٩٨١م.
٢٨. امينى، عبدالحسين، *الغدير في الكتاب والسنه والادب*، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
٢٩. آل كاشف الغطاء، محمد حسين، *جنه المأوى*، تبريز: كتابخانه حقيقت، ١٣٨٠ق.
٣٠. بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، تصحيح مصطفى ديب البغى، بيروت: دار ابن كثير، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.
٣١. بلاذرى، احمد بن يحيى، *انساب الاشراف*، تحقيق سهيل زكار، بيروت: دار الفكر للطباعه والنشر، ١٤٢٠ق/٢٠٠٠م.
٣٢. _____، *فتوح البلدان*، قاهره: شركه طبع الكتب العربيه، ١٣١٩ق/١٩٠١م.
٣٣. بيهقي، احمد بن حسين، *دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشريعه*، تحقيق عبدالمعطى قلجى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٩٨٩ق / ١٤٠٥ق.
٣٤. ترمذى، محمد بن عيسى، *سنن الترمذى*، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
٣٥. جوهرى، ابوبكر احمد بن عبدالعزيز، *السقيفه و فذك*، تحقيق محمد هادى امينى، تهران: مكتبه نبوى، [بي تا].
٣٦. حاكم نيشابورى، محمد ابن عبدالله، *المستدرک على الصحيحين (مستدرک الحاكم)*، تحقيق عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١١ق/١٩٩٠م.

۳۷. حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الايات النازله في اهل البيت*، تحقيق محمدباقر محمودی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۴۷ق/ ۱۳۹۳م.
۳۸. حسینی بحرانی، سیدهاشم، *غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص والعام*، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۳۹. حسینی فیروزآبادی، مرتضی، *فضائل الخمسه من الصحاح الستة و غيرها ...*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق/ ۱۹۸۲م.
۴۰. حلبی، علی بن برهان الدین، *انسان العیون فی سیره الامین المأمون*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۴۱. حلّی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح حسن حسن زاده آملی، [بی‌جا]: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۲. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایه الکبری*، بیروت: موسسه البلاغ، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
۴۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دارالمعرفه، [بی‌تا].
۴۴. _____، *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
۴۵. _____، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق ابراهیم الیابری، مصر: دارالمعارف، [بی‌تا].
۴۶. سبط ابن الجوزی حنفی، *تذکره الخواص*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۴۰ق/ ۱۹۹۰م.
۴۷. السجستانی، ابوداود سلیمان بن الاشعث، *سنن ابی داود*، تحقیق سعید محمد اللحام، [بی‌جا]، دارالفکر، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
۴۸. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، تهران: مکتبه الاسلامیه، [بی‌تا].
۴۹. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، *الملل والنحل*، تحقیق امیرعلی مهنا، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۸م.
۵۰. صدوق، محمدبن علی، *الخصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش/ ۱۴۰۳ق.
۵۱. _____، *الامالی*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
۵۲. _____، *علل الشرايع*، قم: مکتبه الداوری، [بی‌تا].
۵۳. _____، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح حسین اعلمی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م.
۵۴. _____، *معانی الاخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
۵۵. صفدی، خلیل بن ابیک، *الوافی بالوفیات*، لیسبن: انتشارات فرانس اشتاینر، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.

۵۶. طبرانی، ابوالقاسم سليمان بن احمد، *المعجم الكبير*، تحقيق حمدي عبدالمجيد سلفي، [بی جا]، [بی تا]، [بی تا].
۵۷. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م.
۵۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.
۵۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک* (تاریخ الطبری)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بیروت: رواع التراث العربی، [بی تا].
۶۰. _____، *دلائل الامامه*، نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹ق/۱۹۴۹م.
۶۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الامالی*، نجف: مطبعه النعمان، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۴م.
۶۲. _____، *تلخیص الشافی*، تحقيق سیدحسین بحر العلوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ق.
۶۳. علم الهدی، سیدمرتضی، *الامالی*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، [بی جا]: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م.
۶۴. _____، *الشافی فی الامامه*، تحقيق عبدالزهراء حسینی، تهران: موسسه الصادق للطباعه والنشر، ۱۴۱۰ق.
۶۵. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، لبنان: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
۶۶. فراء بغوی، ابو محمد، *مصاییح السنه*، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
۶۷. فضل الله، سید محمد حسین، *الزهراء القدوه*، [بی جا]، دارالملاک، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.
۶۸. فیض کاشانی، محسن، *علم الیقین فی اصول الدین*: بیروت: دارالبلاغه، [بی تا].
۶۹. قاضی استرآبادی، ابوالحسن عبدالجبار، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، تحقيق عبدالحلیم محمود، مصر: الدار المصریه للتألیف والترجمه، [بی تا].
۷۰. قزوینی رازی، عبدالجلیل، *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض (النقض)*، تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی، [بی جا]: چاپخانه سپهر، ۱۳۳۱ش/۱۳۷۱ق.
۷۱. قشیری نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج، *صحیح المسلم*، تصحیح محمد فواد عبدالباقی، قاهره: داراحیاء الکتب العربیه، [بی تا].
۷۲. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۷۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۷۴. کوفی، ابوالقاسم علی بن احمد، *الاستغاثه فی بدع الثلاثه*، [بی جا]: [بی تا].

۷۵. متقی هندی، علاءالدین علی، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، تصحیح شیخ بکری حیانی، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م.
۷۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار*، ۷، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
۷۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب*، ۷، قم: موسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م.
۷۸. _____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تصحیح شارل پلا، قم: شریف رضی، ۱۳۸۰ش/ ۱۴۲۲ق.
۷۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۱۸ق.
۸۰. _____، *الجمال والنصره سیدالعترة فی حرب البصره*، قم: مکتبه الداوری، [بی تا].
۸۱. _____، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، (ج ۱۱ از مجموعه آثار)، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۸۲. _____، *الامالی*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ق.
۸۳. مقاتل بن عطیه، *مؤتمر علماء بغداد فی الامامه والخلافه*، تحقیق سیدمرتضی رضوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۸۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء والتاریخ*، [بی جا]: مکتبه الثقافه الدینیّه، [بی تا].
۸۵. الملطی الشافعی، ابوالحسن محمد بن احمد، *التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع*، [بی جا]. مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۸ق/ ۱۹۴۹م.
۸۶. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعه صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، [بی جا]. موسسه العربیه الحدیثه، ۱۳۸۲ق.
۸۷. هاشمی بصری، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
۸۸. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.
۸۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۳م/ ۱۴۱۳ق.